

تفسیر سوره ناس (جلسه سوم)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۳۹۹/۱۰/۰۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ
فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾

معنای پناهنده شدن، از چه چیزی باید پناهنده شد؟

در جلسات قبلی بیان شد که میدان عمل شیطان، ذهن و قلب ماست. قرآن می‌فرماید همین ذهن و قلب را در پناهگاه خداوند قرار دهید. یعنی در واقع از قلب و ذهن و عقل عملی^۱ خود مراقبت کنید تا دچار وسوسه‌های شیطان نشوید. و گفته شد که پناه بردن به خدا همان پناه بردن به اسماء و صفات الهی است که منجر به استحکام ذهن و دل انسان در مقابل وسوسه‌ها می‌شود. همچنین گفته شد که در این زمینه قرآن کریم در آیه ۱۹۷ از سوره مبارکه بقره فرموده است «الْحَجُّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» از من بترسید ای صاحبان عقل. در اینجا خداوند میان صاحب لب (صاحب عقل خالص) و تقوا ملازمه ایجاد کرده است. یعنی لازمه رسیدن به عقل خالص، تقواست. لازم به ذکر است که لب در اینجا به معنای عقل عملی است، چرا که میان عقل نظری و تقوا ملازمه نیست.

مصونیت از وساوس به وسیله تقوا

همانطور که مشخص است در این آیه میان تقوا و لب^۲ ملازمه عملی وجود دارد. در آیه ۷ و ۸ سوره آل عمران «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» و «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» خداوند انسان‌ها را به دو دسته تقسیم نمود. یک گروه آنهایی که در قلوبشان ضیق است و دسته‌ای

^۱ عقل نظری در حوزه هست ها و نیستها فعال است. در هستی شناسی و انسان شناسی و... سخن میگوید. اما عقل عملی از سعادت مند و شقاوت آوری افعال سخن به میان می‌آورد.

^۲ عقل عملی

دیگر آنها که اولی‌الالباب هستند. بنا بر **قاعده تفسیری تقابل**^۳ می‌توان سه ویژگی ۱- عدم وجود ضیق در قلب، ۲- رسوخ در علم و داشتن التزام عملی به علمشان و ۳- دعا و درخواست از خداوند برای عدم ورود ضیق در قلوبشان^۴، را برای اولی‌الباب از دل این دو آیه شریفه فهم کرد. همچنین از آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران می‌توان دریافت که اولی‌الباب متذکر اند. پس تا به اینجا دریافتیم که میان لبّ (همان عقل عملی)، تقوا و تذکر ملازمه است. یعنی هر کسی که تقوا داشته باشد پس صاحب لبّ و تذکر نیز خواهد شد. خداوند در آیه ۲۹ سوره مبارکه انفال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» تلازم میان فرقان و تقوا (بنابر آنچه گفته شد تلازم آن با عقل عملی) را معرفی نموده است. پس فرقان ثمره عملی داشتن لبّ و یا خود لبّ است. پس، انسان تقوا پیشه عقل عملی‌اش تقویت می‌شود. باید توجه نمود که منظور از فرقان، آگاهی کلی نیست. بلکه منظور از فرقان همان آگاهی جزئی و قدرت تشخیص در مصادیق است. به این صورت که انسان از خیر یا شرّ بودن آنچه به دلش خطور کرده آگاه باشد. البته فرقان علاوه بر آگاهی یک نوع انگیزه هم درون خود دارد.

خداوند در آیه ۲۰ سوره مبارکه اعراف فرمود «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» کسانی که تقوا دارند زمانی که شیطان آن‌ها را طواف می‌کند، تذکر و بصیرت در آن‌ها ایجاد می‌شود. مفسّرین در مورد این آیه گفته اند که من در اینجا من بیانیه است و منظور از طائف، خود شیطان است. به این صورت که شیطان قلب مومن را طواف می‌کند تا راه نفوذی به آن بیابد.

برخی دیگر از مفسّران گفته اند که من در اینجا نشویه است که بیان سرچشمه و منشا پیدایش چیزی می‌باشد و در نتیجه مراد از طائف و سوسه است. به هر حال در اصل معنا تفاوت چندانی نمی‌کند. به این ترتیب که شیطان به طور دائمی تمام تلاشش را برای نفوذ به قلب مومنین به کار می‌گیرد. همزمان با اقدام و تحرک شیطان، تذکر و بصیرت در دل مومنان شکل می‌گیرد.

^۳ در این قاعده تفسیری بسیار پرکاربرد، دو گروه در مقابل یکدیگر قرار گرفته و اوصافی برای هر یک از آنها بیان شده که مقابل و مکمل یکدیگر اند.

^۴ البته باید توجه کرد که همانند آنچه در جلسات قبل گذشت، این آیه بیان حال است نه زبان قال. یعنی این مساله صرفاً در گفتارشان نیست بلکه به مانند یک حقیقت وجودی در درونشان ثابت شده است. همچنین لازم به یادآوری است که اگر قرآن کریم قولی را از کسی نقل کرد و آن را نقد نکرد، یعنی وجود آن را تأیید کرده است.

لازم به ذکر است که تذکر با ذکر متفاوت است. هرچند ذکر به معنای یاد کردن و خطور قلبی است، تذکر به معنای رسیدن به علم است.^۵ با توجه به حرف **ف** می توان دریافت که روشن دلی (آگاهی ویژه) متفرع از تذکر است. یعنی روشن دلی نتیجه تذکر آنهاست. همچنین با توجه به "اذا" ی فجائیه میتوان دریافت که بصیرت^۶ بلافاصله پس از تذکر حال می شود. پس در نتیجه در میابیم که داشتن تذکر و مزین شدن قلب به بصیرت منجر به مقاومت انسان در مقابل شیطان و رنگ باختن وسوسه های او خواهد شد.

خداوند در آیه ۳۶ سوره مبارک زُحْرَف فرمود «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ». هر کسی که با اعراض خود از یاد خدا خود را به کوری زند (و آیات مبین الهی را نبیند)، شیطان بر قلب او مسلط شده و رفیق و صاحب آنها می گردد. همچنین در آیه ۲۹ سوره نجم و در آیه ۷ سوره مبارک قلم فرمود «فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» و «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» و روایت شریف رأس کل خطیئة حب الدنيا^۸ میان توجه صرف به دنیا و تسلط شیطان بر قلب او ملازمه وجود داشته و لازمه اعراض از خدا، دنیا پرستی است و لازمه دنیا پرستی، ضلالت است. چرا که فاعرض عن من تولى عن ذكركنا همان من ضل عن سبيله است. با استفاده از مفهوم مخالف می توان به این نتیجه رسید که هر کس توجه خالصانه و خاضعانه و خاشعانه به خداوند داشت از مهتدین^۹ خواهد شد.

یکی از مصادیق تصرفات شیطان امر و وادار نمودن است. قرآن در آیه ۴۵ از سوره مبارکه عنکبوت فرمود «اتل ما أوحى إليك من الكتاب وأقم الصلاة إن الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر ولذكر الله أكبر والله يعلم ما تصنعون» و در آیه شریفه ۱۴ از سوره مبارکه طه فرمود «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي». یعنی تقویت صلاة (که همه ی آن ذکر است) منجر به بازدارندگی از امر شیطان می شود. پس یاد خدا و توجه خالصانه به او منجر به بی ثمر شدن وسوسه های شیطان می گردد. همچنین در آیه شریف ۱۱۴ سوره مبارک هود

^۵ البته با تفکر تفاوت دارد. چرا که تفکر حرکت از معلومات قبلی به مواد یقینی با استفاده از روش های منطقی به جهت کشف مجهول است. اما تذکر در لسان قرآن یک نوع فهم و درک حدسی برخاسته از ابعاد ربانی و قدسی وجود انسان است.

^۶ تذکر به اسماء و صفات الهی باید باشد.

^۷ بصیرت وصف دل و آگاهی وصف ذهن است. بصیرت در مقابل خود التزام عملی می آورد، اما آگاهی صرفا با التزام عملی همراه نیست.

^۸ الکافی: ۲ / ۳۱۵ / ۱

^۹ مهتدی با مهدی متفاوت است. مهدی به معنای کسی است که هدایت به او رسیده، صرف نظر از اینکه هدایت پذیرفته شده یا نه. اما مهتدی به معنای کسی است که هدایت به او رسیده و او هدایت را پذیرفته است.

فرمود «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزَلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ» که مجدّد بیان میدارد ذکر و صلاة از حسنات الهی و منجر به از میان رفتن سیئات می باشند. مطابق نظریه تجسّم اعمال که بخش زیادی از شیعیان و اهل سنت آن را قبول دارند، به عنوان یک سنت الهی، نماز به مانند توبه منجر به خروج سیئات از قلوب می شود. بیرون رفتن سیئات از دل انسان منجر به بسته شدن راه های ورود شیطان می شود. چرا که قرآن در آیه ۱۵۵ سوره مبارک آل عمران فرمود «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» که در اینجا باء استعانت است، یعنی شیطان برای نفوذ و اثرگذاری در دل ها از گناهان قبلی استفاده می کند.

قرآن کریم در آیه ۵۸ سوره مبارکه مریم فرمود «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»^۱. در این آیه خداوند گروهی از انبیاء را نام برده و ویژگی خروا سُجَّدًا وَبُكِيًّا را از آنها نام برد. مرحوم علامه طباطبایی رحمت الله علیه فرمود سُجَّدًا خُضُوعٌ وَبُكِيًّا خُشُوعٌ است. در آیه ۵۹ نیز فرمود «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا» و پس از انبیاء گذشته امت هایی آمدند که نماز را ضایع کرده، پس شهوت پرست شدند و دچار اغوای شیطان شدند. بیشتر نیز گفته شد که شیطان قسم خورد تا همه انسان ها را دچار اغوا کند مگر مخلصین را. علامه طباطبایی در مورد این آیه فرمودند: ضایع کردن نماز به معنای عدم توجه به باطن نماز (خضوع و خشوع) است. همچنین آیه شریفه می فرماید: نماز مانع پیروی از شهوات است و این خود منجر به کاهش اثرگذاری شیطان می گردد. چرا که شیطان با هوای نفسانی هم پیمان است. به همین جهت امام سجّاد علیه السلام در مناجات پانزده گانه در مناجات شاگین می فرماید شیطان معاضده دارند با هوای نفسانی و به هم یاری می رسانند.

در روایتی شریف از امام صادق علیه السلام نقل شده است إِذَا أَتَاكَ الشَّيْطَانُ مُوسِسًا لِيُصِدِّكَ عَنْ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ يَنْسِيكَ ذِكْرَ اللَّهِ فَاسْتَعِذْ بِرَبِّكَ وَ رَبِّهِ مِنْهُ فَإِنَّهُ يُؤَيِّدُ الْحَقَّ عَلَى الْبَاطِلِ وَ يَنْصُرُ الْمَظْلُومَ لِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَ لَنْ تَقْدِرَ عَلَىٰ هَذَا وَ مَعْرِفَةُ إِيْتَانِهِ وَ مَذْهَبِ وَسْوَستِهِ إِلَّا بِدَوَامِ الْمُرَاقَبَةِ وَ الْإِسْتِقَامَةِ عَلَى

بِسَاطِ الْخِدْمَةِ وَ هَيْبَةِ الْمُطَّلِعِ وَ كَثْرَةِ الذِّكْرِ^{۱۱}. مطابق این روایت نمی توان راه های نفوذ شیطان را شناخت مگر اینکه انسان چهار حالت در خودش ایجاد کند: اهل مراقبه باشد و استقامت در بندگی و انجام طاعات و ترک معاصی داشته باشد و عظمت خدا و حضورش در برابر او قلبش را گرفته و او را به وحشت انداخته باشد و زیاد یاد خدا باشد. ملاحظه می شود که **الِاسْتِقَامَةُ عَلَى بَسَاطِ الْخِدْمَةِ** لازمه تقواست و یاد و توجه خاشعانه به خداوند است و **دَوَامِ الْمُرَاقَبَةِ** نیز لازمه ذکر است، چرا که اگر کسی در تمام حالات به یاد خدا باشد مراقب از دل هم می آید و رابطه کثرت ذکر نیز مشخص است. پس ملاحظه می شود که آنچه در آیات دیگر گفته شد در این روایت شریف نیز آمده است.

در روایات دیگر نیز مواردی همچون روزه گرفتن، صدقه دادن، استغفار گفتن، یاری کردن بر عمل صالح، پرهیز از همنیشینی با هوا پرستان، صبر در مصائب، رضایت داشتن به رزق مقسوم، اهتمام نداشتن به رزق، انصاف در تعامل با مردم و پرهیز از توجه به عیوب مردم از دیگر مواردی است که در روایات شریف بیان گردیده است. مشخص است که با توجه نمودن به تک تک این موارد، هر یک از آنها یا به تقوا باز می گردد و یا ذکر و یاد خداوند متعال باز می گردد.

^{۱۱} بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۲۴